

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۳۹

آیه ۱ - ۵

آیه و ترجمه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱ الحمد لله الذي انزل على عبده الكتاب و لم يجعل له عوجا

۲ قيما لينذر باسا شديدا من لدنه و يبشر المومنين الذين يعملون الصلحت ان
لهم اجرا حسنا

۳ ما كثرين فيه ابداء

۴ و ينذر الذين قالوا اتخذ الله ولدا

۵ ما لهم به من علم و لا لابائهم كبرت كلمة تخرج من افواههم ان يقولون الا
كذبا

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۴۰

ترجمه :

به نام خداوند بخشنده بخشاگر

۱ - حمد مخصوص خدائی است که این کتاب (آسمانی) را بر
بنده (برگزیده اش) نازل کرد و هیچگونه کژی در آن قرار ندارد.

۲ - کتابی که ثابت و مستقیم و نگاهبان کتب دیگر است، تا (بدکاران را) از
عذاب شدید او بترساند، و مؤمنان را که عمل صالح انجام می دهند بشارت دهد
که پاداش نیکوئی برای آنهاست.

۳ - (همان بهشت برین که) جاودانه در آن خواهند ماند.

۴ - و (نیز) آنها را که گفتند خداوند فرزندی (برای خود) انتخاب کرده اند
کند.

۵ - نه آنها (هرگز) به این سخن یقین دارند و نه پدرانشان، سخن بزرگی از
دهانشان خارج می شود، آنها مسلما دروغ می گویند.

تفسیر:

آغاز با نام خدا و قرآن

سوره کهف همچون بعضی دیگر از سوره‌های قرآن با حمد و ستایش خداوند آغاز شده است، و از آنجا که حمد و ستایش بخاطر کار یا صفت مهم و شایسته‌ای است در اینجا ستایش را در برابر نزول قرآن که خالی از هر گونه اعوجاج و کژی است بیان می‌کند، و می‌گوید:

«حمد خدائیرا که این کتاب آسمانی را بر بنده‌اش نازل کرد، و هیچگونه اعوجاج و کژی در آن قرار نداد» (الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب و لم يجعل له عوجا).

«کتابی که ثابت و پابرجا، معتدل و مستقیم، و هم برپا دارنده جامعه انسانی و پاسدار سایر کتب آسمانی است» (قیما).
«تا بدکاران و تیره‌دلان را از عذاب شدیدی که از ناحیه خدا است بترساند»

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۴۱

(لینذر بآءسا شدیداً من لدنه).

و مؤمنان راستین را که پیوسته عمل صالح انجام می‌دهند بشارت دهد که پاداش بزرگ و نیکوئی در انتظار آنها است (و یبشر المؤمنین الذین یعملون الصالحات ان لهم اجرا حسناً).

اجر و پاداشی که جاودانی است و تا ابد در آن خواهند ماند (ماکثین فیه ابدًا). سپس بیکی از انحرافات عمومی مخالفان، اعم از نصارا و یهود و مشرکان، اشاره کرده می‌گوید: دیگر از هدفهای این کتاب آسمانی آن است که پیامبر بوسیله آن کسانی را که برای خدا فرزند قائل شدند انداز کند (و ینذر الذین قالوا اتخذ الله ولداً).

هم مسیحیان را بخاطر اعتقاد به اینکه مسیح فرزند خدا است، و هم یهود را بخاطر اعتقاد به فرزندی عزیر و هم مشرکان را بخاطر اینکه فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند هشدار دهد.

سپس به یک اصل اساسی برای ابطال اینگونه ادعاهای پوچ و بی‌اساس پرداخته می‌گوید: آنها هیچگونه علم و یقین به این سخن ندارند، و اگر از پدرانشان تقلید می‌کنند آنها نیز چنین بودند (ما لهم به من علم و لا لبائهم) اما سخن بسیار بزرگ و وحشتناکی از دهان آنها خارج میشود. (کبرت کلمة تخرج من افواههم).

خدا و جسم بودن؟ خدا و فرزند داشتن؟ خدا و نیازهای مادی؟ وبالآخره خدا و محدود بودن؟ چه سخنان وحشتناکی؟! ...

آری اینها فقط دروغ می‌گویند (ان يقولون الا کذبا)

نکته‌ها:

۱ - آغاز سوره با حمد خدا.

پنج سوره از سوره‌های قرآن با الحمد لله شروع شده، و در این پنج سوره پس از ستایش خداوند مسئله آفرینش آسمانها و زمین (یا مالکیت آسمانها و زمین) و یا تربیت جهانیان آمده است، جز در سوره مورد بحث که نزول قرآن بر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در دنبال این ستایش قرار گرفته است.

در حقیقت در آن چهار سوره (سوره انعام - سبا - فاطر - حمد) سخن از کتاب تکوین به میان آمده ولی در سوره کهف که مورد بحث است سخن از کتاب تدوین است، و می‌دانیم هر یک از این دو کتاب یعنی قرآن و جهان آفرینش مکمل دیگری است، و این تعبیر نیز بیانگر آن است که قرآن وزنی دارد همچون وزن مجموعه آفرینش و نعمتی است همسان نعمت جهان هستی! و اصولاً مساله تربیت جهانیان که در جمله الحمد لله رب العالمین آمده است بدون بهره‌گیری از این کتاب بزرگ آسمانی ممکن نیست.

۲ - کتابی پابرجا و مستقیم و نگاهبان

قیم (بر وزن سید) از ماده قیام گرفته شده و در اینجا به معنی پابرجا و ثابت و استوار است، و علاوه بر آن برپادارنده و حافظ و پاسدار کتب دیگر است. و در عین حال معنی اعتدال و استقامت و خالی بودن از هر گونه اعوجاج و کژی را نیز می‌رساند.

این کلمه که به عنوان وصفی برای قرآن، بعد از توصیف به عدم اعوجاج

در آیات فوق آمده است هم تأکیدی است بر استقامت و اعتدال قرآن و خالی بودن از هر گونه ضد و نقیض، و هم اشاره‌ای است به جاودانی بودن این کتاب بزرگ آسمانی و هم الگو بودن برای حفظ اصالتها و اصلاح کژیها و پاسداری از احکام خداوند و عدالت و فضیلت بشر.

این صفت (قیم) در واقع اشتقاقی است از صفت قیومیت پروردگار که به مقتضای آن خداوند حافظ و نگاهبان همه موجودات و اشیاء جهان است، ما به تو قائم چو تو قائم بذات!

قرآن که کلام خدا است نیز همین حال را دارد. قابل توجه اینکه توصیف به قیم در آیات قرآن کراراً در مورد آئین اسلام آمده است و حتی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داده شده است که خود را هماهنگ با دین قیم و صاف و مستقیم سازد (فاقم وجهک للدين القيم) (آیه ۴۳ روم).

آنچه در بالا در تفسیر قیم گفته شد معنی جامعی است که تفسیرهای مختلفی را که مفسران گفته‌اند همه را در برمی‌گیرد: چه اینکه بعضی آنرا به معنی کتابی که هرگز نسخ نمیشود تفسیر کرده‌اند، و بعضی به معنی حافظ کتب پیشین، و بعضی به معنی برپادارنده امور دین، و بعضی به معنی کتابی که در آن اختلاف و تناقض نیست، ولی همه این معانی در آن مفهوم جامع که گفتیم جمع است.

بعضی از مفسران جمله لم يجعل له عوجاً را به معنی فصاحت‌الفاظ قرآن دانسته‌اند، در حالی که قیما را به معنی بلاغت و استقامت محتوای آن گرفته‌اند ولی دلیل روشنی بر این تفاوت در دست نیست، و بیشتر به نظر می‌رسد که این دو، تاکید یکدیگر باشد، با این تفاوت که قیم مفهوم گسترده‌تری دارد یعنی علاوه بر مفهوم استقامت ذاتی مفهوم پاسداری و اصلاح و نگهداری

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۴۴

دیگران را نیز در برمی‌گیرد.

۳- در آیات فوق پس از ذکر مسئله انذار بطور وسیع و مطلق، انذار نسبت به کسانانی بیان شده که مخصوصاً برای خدا فرزندى قائل شده‌اند، این نشان می‌دهد که این انحراف اهمیت خاصی دارد.

این انحراف اعتقادی همان طوری که در بالا گفتیم مخصوص مسیحیان نیست بلکه یهود و مشرکان هم در آن شریک بودند، و تقریباً یک اعتقاد عمومی در محیط نزول قرآن به شمار می‌رفت، و می‌دانیم چنین عقده‌های روح توحید را بکلی از میان می‌برد، خدا را در سرحد موجودات مادی و جسمانی قرار می‌دهد، و دارای عواطف و احساسات بشری، و برای او شبیه و شریک قائل می‌شود، و او را نیازمند می‌شمرد، و به همین دلیل مخصوصاً روی این مطلب انگشت گذاشته شده است.

در سوره یونس آیه ۶۸ می‌خوانیم قالوا اتخذ الله ولداً سبحانه هوالغنى آنها

گفتند خداوند برای خود فرزندی انتخاب کرده در حالی که او غنی و بی - نیاز است.

و در سوره مریم آیه ۸۸ تا ۹۱ میخوانیم: و قالوا اتخذ الرحمن ولدا لقد جئتم شیئا ادا، تکاد السموات يتفطرن منه و تنشق الارض و تخرالجبـال هـدا ان دعوا للرحمن ولدا: آنها گفتند خداوند فرزندی انتخاب کرده است، شما سخنی بسیار ناموزون و سخت و سنگین آورده اید. نزدیک است آسمانها از هم بشکافد و زمین پاره شود و کوهها فرو ریزند، چرا که برای خدا فرزندی قائل شده اند . این تعبیر فوق العاده شدید دلیل بر آن است که عواقب شوم این اعتقاد ناموزون

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۴۵

بسیار وسیع و گسترده می باشد، و در واقع چنین است چرا که نتیجه آن خدا را از اوج عظمتش فرود آوردن و در سرحد موجودات پست مادی قرار دادن است.

۴ - ادعای بدون دلیل - بررسی اعتقادات انحرافی نشان می دهد که غالب آنها از ادعاهای بی دلیل سرچشمه گرفته که گاهی به صورت یک شعار کاذب از ناحیه کسی ابراز میشد و دیگران دنبال آنرا می گرفتند، و یا به صورت سنت نیاکان از نسلی به نسل دیگر انتقال می یافت، قرآن ضمنا به ما می آموزد که در همه حال از ادعاهای بی دلیل جدا به پرهیزیم از هر کس و مربوط به هر کس باشد.

در آیات فوق خداوند چنین کاری را بزرگ و وحشتناک شمرده، و آن را سرچشمه کذب و دروغ معرفی کرده است.

این اصلی است که اگر مسلمانان در همه زندگی خود از آن پیروی کنند یعنی بی دلیل چیزی نگویند، بی دلیل چیزی نپذیرند، و اعتنائی به شایعات و ادعاهای عاری از دلیل نکنند بسیاری از نابسامانیهایشان سامان می یابد.

۵ - عمل صالح یک برنامه مستمر - در آیات فوق هنگامی که سخن از مؤمنان می گوید عمل صالح را به عنوان یک برنامه مستمر آنها بیان می کند، زیرا جمله يعملون الصالحات فعل مضارع است و می دانیم فعل مضارع دلیل بر استمرار است.

در حقیقت باید چنین باشد، زیرا انجام یک یا چند کار خیر ممکن است تصادفا یا به علل خاصی از هر کس صورت گیرد، و هرگز دلیل بر ایمان راستین

نیست، آنچه دلیل ایمان راستین است استمرار در عمل صالح است.

۶ - آخرین سخن در اینجا اینکه قرآن در آیات فوق وقتی می‌خواهد نزول این کتاب آسمانی را بیان کند می‌گوید شکر خدائی را که این کتاب را بر بنده‌اش نازل کرد و این دلیل بر آن است که تعبیر به بنده پرافتخارترین و باشکوه‌ترین توصیفی است که ممکن است از یک انسان شود، انسانی که راستی بنده خدا باشد، همه چیز خود را متعلق به او بداند، چشم بر امر و گوش بر فرمانش دارد، به‌غیر او نیندیشد و جز راه او را نرود، و افتخارش این باشد که بنده پاکباز او است.

آیه ۶ - ۸

آیه و ترجمه

فلعلک باخع نفسک علی ءاثارهم ان لم یؤمنوا بهذا الحدیث اسفاه
انا جعلنا ما علی الارض زینة لها لنبلوهم ایهم احسن عملا
و انا لجاعلون ما علیها صعیدا جرزا
ترجمه :

- ۶ - گوئی می‌خواهی خود را از غم و اندوه بخاطر اعمال آنها هلاک کنی، اگر آنها به این گفتار ایمان نیاورند.
- ۷ - ما آنچه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم، تا آنها را بیازمائیم کدامینشان بهتر عمل می‌کنند؟
- ۸ - (ولی این زرق و برقها پایدار نیست و ما (سرانجام) قشر روی زمین را خاک بی گیاهی قرار می‌دهیم.

تفسیر:

غصه مخور جهان میدان آزمایش است

از آنجا که در آیات گذشته سخن از رسالت و رهبری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، در نخستین آیه مورد بحث به یکی از مهمترین شرائط رهبری که همان دلسوزی نسبت به امت است اشاره کرده می‌گوید: گوئی تو می‌خواهی جان خود را بر باد دهی و خویشتن را از شدت اندوه هلاک کنی که چرا آنها به این کتاب آسمانی ایمان نمی‌آورند؟ (فلعلک باخع نفسک علی

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

- ۱ - باخع از ماده بخع (بر وزن نخل) به معنی هلاک کردن خویشتن از شدت غم و اندوه و به تعبیر دیگر دقمرگ نمودن است.
 - ۲ - کلمه اسفا که شدت غم و اندوه را میرساند تاکید است بر این موضوع.
 - ۳ - آثار جمع اثر در اصل به معنی جای پا است، ولی به هر علامتی از چیزی باقی می ماند اثر گفته می شود.
- انتخاب این تعبیر در آیات فوق، اشاره به نکته لطیفی است و آن اینکه گاهی انسان از جایی می رود، چون ماجرا تازه است آثار اوباقی می ماند ولی هنگامی که طول کشید، آثار هم محو می شود، یعنی تو آنقدر از عدم ایمان آنها ناراحتی که حتی پیش از محو شدن آثار آنها می خواهی خود را از غصه هلاک کنی. این احتمال نیز وجود دارد که منظور از آثار، اعمال و رفتار آنها بوده باشد.
- ۴ - تعبیر به حدیث در مورد قرآن، اشاره به نوآوریهای این کتاب بزرگ آسمانی است، یعنی آنها حداقل این مقدار به خود زحمت نمی دادند که این کتاب تازه را با محتوای جدیدی که داشت مورد بررسی قرار دهند، و این دلیل بر نهایت بیخبری است که انسان از کنار چنین موضوع مهم تازهای بی تفاوت بگذرد.

۵ - دلسوزی فوق العاده رهبران الهی

از آیات قرآن و تواریخ به خوبی استفاده می شود که رهبران الهی بیش از آنچه تصور شود از گمراهی مردم رنج می بردند، به ایمان آنها عشق می ورزیدند، از اینکه می دیدند تشنه کامانی در کنار چشمه آب زلال نشسته اند و از تشنگی فریاد می کشند ناراحت بودند اشک می ریختند، دعا می کردند، شب و روز تلاش و کوشش

داشتند، در نهان و آشکار تبلیغ می کردند، در خلوت و اجتماع فریادمی زدند، و از اینکه مردم راه روشن و راست را گذارده، به بیراهه می رفتند غصه می خوردند، غصهای جانکاه که گاهی آنها را تاسرحد مرگ پیش می برد!

و راستی تا چنین نباشد رهبری در مفهوم عمیقش پیاده نخواهد شد! گاه این

حالت اندوه بقدری شدید می شد که جان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به خطر می افتاد و خدا او را دلداری می داد.

در سوره شعراء آیه ۳ و ۴ می خوانیم لعلک باخع نفسک الا یكونوا مؤمنین ان نشأ نزل علیهم من السماء آیه فظلت اعناقهم لها خاضعین: گوئی می خواهی خود را هلاک کنی که چرا اینها ایمان نمی آورند، غم مخور ما آنها را آزاد قرار داده ایم و اگر بخواهیم آیهای از آسمان فرو می فرستیم که گردنهایشان بی اختیار در برابر آن فرود آید.

آیه بعد ترسیمی از وضع این جهان به عنوان یک میدان آزمایش برای انسانها، و توضیحی برای خط سیر انسان در این مسیر است. نخست می گوید: ما آنچه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم (انا جعلنا ما علی الارض زینة لها).

جهانی پر زرق و برق ساختیم که هر گوشه های از آن دل می برد، دیدگان را به خود مشغول می دارد، و انگیزه های مختلف را در درون آدمی بیدار می کند، تا در کشاکش این انگیزه ها و درخشش این زرق و برقها و چهره های دلانگیز و دلربا، انسان بر کرسی آزمایش قرار گیرد و میزان قدرت ایمان و نیروی اراده و معنویت و فضیلت خود را به نمایش بگذارد. لذا بلافاصله اضافه می کند تا آنها را بیازمائیم کدامینشان بهتر عمل می کنند؟ (لنبلوهم ایهم احسن عملا).

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۵۰

بعضی از مفسرین خواسته اند مفهوم ما علی الارض را محدود به علماء و یا خصوص مردان کنند و بگویند زینت زمین اینها هستند، در صورتی که این کلمه مفهوم وسیعی دارد که همه موجودات روی زمین را شامل می شود. جالب اینکه تعبیر به احسن عملا شده، نه اکثر عملا، اشاره به اینکه آنچه در پیشگاه خدا ارزش دارد حسن عمل و کیفیت عالی آن است، نه فزونی و کثرت و کمیت و تعداد آن.

به هر حال این هشدار است به همه انسانها و همه مسلمانها که در این میدان آزمایش الهی فریب زرق و برقها را نخورند. و بجای آنکه به این مظاهر فریبنده دلبستگی پیدا کنند به حسن عمل بیندیشند.

سپس می گوید: اینها پایدار نیست و سرانجام محو و نابود خواهد شد، ما همه آنچه را روی زمین است از میان خواهیم برد و صفحه زمین را، خاک بی

گیاهی قرار خواهیم داد (و انا لجاعلون ما علیها صعيدا جرزا).
صعيد از ماده صعود در اینجا به معنی صفحه روی زمین است، صفحه‌ای که در آن خاک کاملاً نمایان باشد.

و جرز به معنی زمینی است که گیاهی در آن نمی‌روید گوئی گیاهان خود را می‌خورد، و به تعبیر دیگر جرز به سرزمینی گفته می‌شود که بخاطر خشکسالی و کمی باران تمام گیاهانش از میان بروند
آری این منظره زیبا و دلانگیزی را که در فصل بهار در دامان صحرا و کوهسار می‌بینیم گلها می‌خندند، گیاهان می‌رقصند، برگها نجوا می‌کنند، و جویبارها زمزمه شادی سر داده‌اند، اما به همین حال باقی نمی‌ماند فصل خزان فرا می‌رسد، شاخه‌ها عریان می‌شوند، جویبارها خاموش، غنچه‌ها می‌خشکند،

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۵۱

برگها پژمرده می‌شوند و آوای حیات بخاموشی می‌گراید.
زندگی پر زرق و برق انسانها نیز همین گونه است، این کاخهای سربه آسمان کشیده، این لباسهای رنگارنگ، این نعمتهای گوناگون، این انسانهای آماده به خدمت، و این پستوها و مقامها و مانند آن نیز جاودانی نیستند، روزی فرا می‌رسد که جز یک قبرستان خشک و خاموش از این جامعه‌ها بیش باقی نمی‌ماند و این درس بزرگ عبرتی است.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۵۲

آیه ۹- ۱۲

ام حسبت ان اصحاب الکهف و الرقیم کانوا من ءایاتنا عجا۹
اذ اوی الفتیة الی الکهف فقالوا ربنا ءاتنا من لدنک رحمة و هیئ لنا من امرنا
رشد۱۰

فضربنا علی ءاذانهم فی الکهف سنین عدد۱۱
ثم بعثناهم لنعلم ای الحزبین احصى لما لبثوا امد۱۲
ترجمه :

۹- آیا گمان کردی اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند؟!
۱۰- زمانی را بخاطر بیاور که این گروه جوانان به غار پناه بردند، و گفتند
پروردگارا ما را از سوی خودت رحمتی عطا کن، و راه نجاتی برای ما فراهم

ساز!

۱۱ - ما (پرده خواب را) بر گوششان زدیم و سالها در خواب فرورفتند.

۱۲ - سپس آنها را برانگیختیم تا آشکار گردد کدامیک از آن دوگروه بهتر مدت خواب خود را حساب کرده‌اند.

شان نزول:

مفسران برای آیات فوق شان نزولی نقل کرده‌اند که خلاصه‌اش چنین است: جمعی از سران قریش، دو نفر از یاران خود را برای تحقیق در باره دعوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به سوی دانشمندان یهود در مدینه فرستادند، تا ببینند آیا در کتب پیشین چیزی در این زمینه یافت می‌شود؟

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۵۳

آنها به مدینه آمدند و با علمای یهود تماس گرفتند و گفتار قریش را بازگو کردند.

علماء یهود به آنها گفتند شما سه مساله را از محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) سؤال کنید، اگر همه را پاسخ کافی گفت پیامبری است از سوی خدا (و طبق بعضی از روایات اگر دو سؤال از آنها پاسخ کافی و یک سؤال را سربسته جواب داد پیامبر است) و گر نه مرد کذابی است که شما هر تصمیمی در باره او می‌توانید بگیرید.

نخست از او سؤال کنید داستان آن گروهی از جوانان که در گذشته دور، از قوم خود جدا شدند چه بود؟ زیرا آنها سرگذشت عجیبی داشتند! و نیز از او سؤال کنید مردی که زمین را طواف کرد و به شرق و غرب جهان رسید که بود و داستانش چه بود؟.

و نیز سؤال کنید حقیقت روح چیست؟.

آنها حرکت کردند و به مکه بازگشتند و سران قریش را ملاقات کردند و گفتند ما معیار سنجش صدق و کذب محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را پیدا کردیم، سپس سرگذشت خود را بازگو کردند، بعد خدمت پیامبر رسیدند و سؤالات خود را مطرح کردند.

پیامبر فرمود فردا به شما پاسخ خواهم گفت - ولی انشاء الله فرمود - پانزده شبانه روز گذشت که وحی از ناحیه خدا بر پیامبر نازل نشد، و جبرئیل به سراغش نیامد، همین امر موجب شد که اهل مکه شایعاتی بسازند و مطالب ناموزونی نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بگویند.

این امر بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گران آمد، ولی سرانجام جبرئیل فرا رسید و سوره کهف را از سوی خداوند آورد که در آن داستان آن گروه از جوانان و همچنین آن مرد دنیاگرد بود، بعلاوه آیه یسئلونک عن الروح ... را نیز بر پیامبر نازل کرد

پیامبر به جبرئیل فرمود چرا اینقدر تاخیر کردی؟ گفت من جز به فرمان

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۵۴

پروردگارت نازل نمی‌شوم، اجازه نداشتم! (لازم به تذکر است که دو بخش از پاسخ سؤالات سه‌گانه در این سوره آمده اما آیه مربوط به روح، در سوره بنی اسرائیل گذشت، و این مطلب در قرآن کم‌نظیر نیست که آیهای به مناسبتی نازل شود و آنرا به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در لابلای سوره خاصی جای دهند).

تفسیر:

آغاز ماجرای اصحاب کهف

در آیات گذشته ترسیمی از زندگی این جهان، و چگونگی این میدان آزمایش انسانها و مسیر زندگی آنان، از نظر گذشت، از آنجا که قرآن مسائل کلی حساس را غالباً در ضمن مثال و یا مثالها و یا نمونه‌هائی از تاریخ گذشته مجسم می‌سازد، در اینجا نیز نخست به بیان داستان اصحاب کهف پرداخته و از آنها به عنوان یک الگو واسوه یاد می‌کند.

گروهی از جوانان با هوش و با ایمان که در یک زندگی پر زرق و برق در میان انواع ناز و نعمت به سر می‌بردند، برای حفظ عقیده خود و مبارزه با طاغوت عصر خویش به همه اینها پشتپا زدند، و به غاری از کوه که از همه چیز تهی بود پناه بردند، و از این راه استقامت و پایداری خود را در راه ایمان نشان دادند. جالب اینکه قرآن در اینجا با به کار گرفتن یکی از اصول فن فصاحت و بلاغت نخست سرگذشت این گروه را بطور اجمال، برای آمادگی ذهن شنندگان ضمن چهار آیه نقل کرده، سپس به تفصیل آن در ضمن چهارده آیه می‌پردازد نخست می‌گوید: آیا گمان کردی اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند؟! (ام حسبت ان اصحاب الکهف و الرقیم کانوا من آیاتنا عجبا).

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۵۵

ما آیات عجیبتری در آسمان و زمین داریم که هر یک از آنها نمونه‌ای است از عظمت و بزرگی آفرینش، و نیز در زندگی تواسرار عجیبی وجود دارد که هر یک نشانه‌ای است از حقانیت دعوت، و همچنین در این کتاب بزرگ آسمانی تو آیات عجیب فراوان است، و مسلماً داستان اصحاب کهف از آنها شگفتانگیزترین است.

اینکه نام این گروه، اصحاب کهف (یاران غار) گذارده شده به خاطر همان است که آنها برای نجات جان خود به غاری پناهنده شدند چنانکه در شرح حالاتشان خواهد آمد.

و اما رقیم در اصل از ماده رقم به معنی نوشتن است و به عقیده غالب مفسران این نام دیگری است، برای اصحاب کهف، چرا که سرانجام نام آنها را بر لوحهای نوشته و بر در غار نصب کردند.

بعضی نیز آن را نام کوهی می‌دانند که غار در آن واقع شده بود. و بعضی آنرا نام سرزمینی می‌دانند که آن کوه در آن بوده. و بعضی نام شهر و دیاری که اصحاب کهف از آن بیرون آمدند، ولی معنی اول صحیحتر به نظر می‌رسد.

اما اینکه بعضی احتمال داده‌اند اصحاب رقیم گروه دیگری غیر از اصحاب کهف بوده‌اند، و در بعضی از اخبار داستانی برای آنها نقل شده است با ظاهر آیه هماهنگ نیست، چرا که ظاهر آیه فوق این است که اصحاب کهف و رقیم یک گروه بودند و لذا بعد از ذکر این دو عنوان تنها به بیان داستان اصحاب کهف می‌پردازد و مطلقاً سخنی از غیر آنها به میان نمی‌آورد، و این خود دلیل وحدت است.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۵۶

در روایات معرفی که در تفسیر نورالثقلین در ذیل این آیه پیرامون سه نفر که در غاری گرفتار شدند ذکر شده، که هر یک خدا را به عمل خالصی که انجام داده بودند خواندند و از آن تنگنا رهایی یافتند بهیچ وجه سخنی از عنوان اصحاب رقیم در آن نیست، هر چند در بعضی از کتب تفسیر این عنوان آمده است.

به هر حال تردید نباید کرد که این دو (اصحاب کهف و رقیم) اشاره به یک گروه است و شان نزول آیات نیز این حقیقت را تأیید می‌کند. سپس می‌گوید: به خاطر بیاور زمانی را که این گروه جوانان به غار پناه بردند

(اذ اوی الفتية الى الكهف).

دستشان از همه جا کوتاه شده، رو به درگاه خدا آوردند: و عرض کردند پروردگارا! ما را از رحمت بهره‌مند کن (فقالوا ربنا آتنا من لدنك رحمة) و راه نجاتی برای ما فراهم ساز (و هییء لنا من امرنا رشدا). راهی که ما را از این تنگنا برهاند، به رضایت و خشنودی تو نزدیک سازد، راهی که در آن خیر و سعادت و انجام وظیفه بوده باشد. ما دعای آنها را به اجابت رساندیم، پرده‌های خواب را بر گوش آنها افکندیم و سالها در غار به خواب فرو رفتند (فضربنا علی آذانهم فی الکهف سنین عددا). سپس آنها را برانگیختیم و بیدار نمودیم، تا ببینیم کدام گروه از آنان مدت خواب خود را بهتر حساب کرده‌اند (ثم بعثناهم لنعلم ای الحزبین احصى لما لبثوا امدا).

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۵۷

نکته‌ها:

- ۱ - جمله اوی الفتية از ماده ماوی گرفته شده که به معنی جایگاه‌امن و امان است، اشاره به این‌که این جوانان فراری از محیط فاسد‌دهنگامی که به غار رسیدند احساس آرامش کردند.
- ۲ - فتية جمع فتی در اصل به معنی جوان نخواستۀ و شاداب است، ولی گاهی به افراد صاحب سن و سالی که روحی جوان و شاداب دارند نیز گفته می‌شود، و معمولاً این کلمه با یک نوع مدح بخاطر صفات جوانمردی و مقاومت و شهادت و تسلیم در مقابل حق همراه است. شاهد این سخن حدیثی است که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: امام (علیه السلام) از یکی از یاران خود پرسید فتی به چه کسی می‌گویند؟ او در پاسخ عرض کرد: فتی را به جوان می‌گوئیم، امام (علیه السلام) فرمود: اما علمت ان اصحاب الکهف کانوا کلهم کهولا، فسماهم الله فتية بایمانهم: آیا تو نمی‌دانی که اصحاب کهف همگی کامل مرد بودند، اما خدا از آنها به عنوان فتیه نام برده چون ایمان به پروردگار داشتند. سپس اضافه فرمود من آمن بالله و اتقی فهو الفتی: هر کس به خدا ایمان داشته باشد و تقوا پیشه کند جوانمرد است. نظیر همین حدیث در روضه کافی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است.
- ۳ - تعبیر به من لدنك رحمة (رحمتی از ناحیه خودت) اشاره به این است که

آنها وقتی به غار پناه بردند دست خود را از همه جا کوتاه می‌دیدند و تمام اسباب و وسائل ظاهری در برابرشان از کار افتاده بود و تنها به رحمت خدا امیدوار بودند.

بعد ←

↑ فترت

→ قبل